گفتگوی خواندنی با خانواده کرمی:

زن دوم یوسف هستم

مهدیس جعفری

عکس: محمد ذبیحیان

حدود سه ماهی بود که قصد داشتیم برای مصاحبه به منزل یوسف کرمی برویم، اما به دلایلی نمی‌شد، تا اینکه بالاخره موفق شدیم به منزل او برویم و مصاحبه‌ای را انجام دهیم. مصاحبه‌ای طولانی و صمیمی. اما فردای آن روز متوجه شدیم کاست مصاحبه خراب است و به قول آقای کرمی این مصاحبه طلسم شده تا اینکه تلفنی مصاحبه را تکرار و تکمیل کردیم و...

آقا یوسف کرمی چه سالی هستید؟

دوم فروردین سال ۱۳۶۲

خانم عطیه نوذری شما چطور؟

دوم اسفند سال ۱۳۶۲

چطور با هم آشنا شدید؟

بعد از مسابقات المپیک، با هم‌تیمی‌هایم نشسته بودم که صحبت از ازدواج شد، بچه‌ها گفتند که تو همه چیزت تکمیل است چرا ازدواج نمی‌کنی! من هم گفتم اگر دختر خوب پیدا شود ازدواج می‌کنم که دختر آقای نوذری را به من معرفی کردند و سال ۸۲ با هم ازدواج کردیم.

مدرک تحصیلیتان چیست؟

کرمی: در گذشته در رشته برق تحصیل می‌کردم که برایم سنگین بود و انصراف دادم و درحال حاضر، دانشجوی رشته تربیت بدنی هستم.

نوذری: چند ماهی دانشجو بودم و دیدم که نمی‌توانم ادامه دهم و انصراف دادم و دوباره رشته دیگری را انتخاب کردم اما باز نیمه کاره رهایش کردم، الانم که «شادن» تمام وقتم را پر کرده است.

خانه‌دار هستید؟

بله، من و یوسف با کار کردنم موافق نیستیم.

چرا اسم فرزندتان را شادن گذاشتید؟

قبل از اینکه شادن به دنیا بیاید، با یوسف قرار گذاشته بودم که اگر بچه مان پسر بود اسم او را الهان می‌گذاریم و اگر دختر بود شادن.

شادن به چه معناست؟

یعنی شاد و خرم.

صحت دارد روز قبل از ازدواجتان برای مصاحبه به دفتر یک مجله رفتید؟

خیر، روز قبل عروسیمان نبود، دقیقاً روز بعد از ازدواجمان بود و ما هم برای مصاحبه به آنجا دعوت شدیم.

پدر و مادرتان ساکن کجا هستند؟

پدر و مادرانمان ساکن کرج هستند، چون بیشتر سال را عطیه به خاطر اردوهای من در خانه تنهاست، بهتر بود که ما هم منزلمان را نزدیک به آنها بگیریم.

شنیده‌ایم شما هم تکواندوکار قهاری بودید؟

نوذری: قهاری آن را نمی‌دانم، اما مقام اول در کرج بودم.

یوسف همیشه من را به شوخی می‌زند و من هم، به هرحال باید جواب زدنش را بدهم، در کل زیاد با هم کل کل می‌کنیم

پس چرا ادامه ندادید؟

هم من و هم یوسف تمایلی به ادامه دادن رشته ورزشی‌مان نداشتیم.

آقای کرمی از برادرتان بگویید که کپی برابر اصل است.

او بیشتر رفتارهایش شبیه من است حتی تکواندویش خیلی خوب بود، اما با توجه به تجربه من که دیدیم تکواندو در کشور ما از لحاظ مالی آینده خوبی ندارد، ادامه نداد و درحال حاضر پیش پدرم کار می‌کند.

شنیده‌ایم دوران مدرسه اهل دعوا بوده‌اید؟

بله، با اینکه درسم خوب بود اما بچه شر مدرسه من بودم و بچه‌های مدرسه من را تیمسار صدا می‌کردند و آنها هم سربازهای من بودند.

چرا تیمسار؟

به دلیل اینکه تمام همکلاسیهایم از من می‌ترسیدند.

الان هم در تکواندو تیمسار هستید؟

خیر الان دیگر سرباز شده‌ایم.

درسخوان بودید؟

بله، درسم خوب بود اما زمانی که ورزش حرفه‌ای را شروع کردم به دلیل نبودنم سر کلاس، درسم کمی افت کرد.

شنیده‌ایم در دوران نوجوانی تان عکس آدامس جمع می‌کردید؟

بله، عکس آدامس و تمبر که با بچه‌ها دور هم جمع می‌شدیم و بازی می‌کردیم.

از گربه می‌ترسید؟ خانم نوذری گربه داشت؟

بله، من از گربه خیلی بدم می‌آید، یک روز که به خانه می‌آمدیم، عطیه گربه کوچکی را دید که تقریباً مریض و گرسنه بود گربه را خانه آورد و آن قدر به او رسید اما چون خیلی کوچک بود بعد از مدتی مرد، من هم خیالم راحت شد.

زمانی که آقای کرمی در اردوست شما چه کار می‌کنید؟

نوذری: درحال حاضر که سرم گرم شادن است، اما قبل آن، بیشتر با کلاسهای آموزشی وقتم را پر می‌کردم.

فرض کنید آقای کرمی شما جای همسرتان، اگر ۱۱ ماه در سال را خانم نوذری در خانه نبود، چه عکس العملی نشان می‌دادید؟

یک روز هم تحملش نمی‌کردم، اما عطیه در مقابل من خیلی صبوری می‌کند و این صبر و درک اوست که من به این نقطه رسیده‌ام.

درآمد دیگری هم دارید؟

خیر، اما باشگاهی در کرج دارم که در کل باشگاه رزمی است و خودم هم در آن تکواندو آموزش می‌دهم.

خانم نوذری، خیلی انتظار روز بازنشستگی یوسف کرمی را می‌کشید؟

خیر، بازنشستگی یوسف را به شرطی می‌خواهم که طلای المپیک را کسب کند.

بعد از بازنشستگی شما چه کاری را ادامه می‌دهید؟

بیشتر سمت کار آزاد می‌روم، اما هیچ چیز مشخص نیست.

آقای کرمی فقط اهل تکواندو بودید یا ورزش دیگری هم انجام می‌دادید؟

اوایل فوتبال بازی می‌کردم، و هر گاه توپ از من رد می‌شد، امکان نداشت آدمی دنبال آن توپ بدود.

یعنی چه؟

یعنی هر کس با توپ از من رد می‌شد، می‌زدمش.

در تیم خاصی بازی می‌کردید؟

بله مدتی هافبک وسط هما بودم، اما نتوانستم گلی بزنم.

از آنجا بود که فهمیدید در تکواندو موفق خواهید بود؟

کلاً در کنار فوتبال، تکواندو هم کار می‌کردم اما حسم نزدیک به تکواندو بود و سمت تکواندو آمدم.

شنیده‌ایم در خانه با هم زیاد کتک کاری می‌کنید؟